

بررسی ترجمه‌های آلمانی دو غزل از سعدی توسط کارل هاینریش گراف از نظر ساختار شعری و درونمایه واژگان کلیدی آنها

دکتر فرانک هاشمی

استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه علامه طباطبائی

F.hashemi@atu.ac.ir

دکتر الهام رحمانی مفرد

استادیار زبان آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

E_rahmani1350@hotmail.com

چکیده

غزل از انواع شعری است که بومی ادبیات آلمان نمی‌باشد و از ادبیات شرق بخصوص ایران وارد ادبیات آلمان شده است. در دوره رمانتیک آلمان در سده نوزدهم بویژه پس از ترجمه دیوان حافظ به زبان آلمانی شاعران آلمانی مانند گوته و شلگل از این نوع شعری استفاده کردند. از آنجایی که ساختار غزل فارسی با ساختار متداول شعر آلمانی از نظر وزن و قافیه و ردیف بسیار متفاوت است در ترجمه‌هایی که از غزلیات شعر فارسی انجام شده یا زیبایی کلام و یا مفهوم عمیق عاشقانه و عارفانه آن به درستی به مخاطب آلمانی زبان انتقال داده نشده است. در مقاله حاضر ابتدا به ساختار شعری غزل در ادبیات آلمان و سپس به بررسی برگردان دو غزل از سعدی (غزل شماره ۲۶۸ از طیبات و غزل شماره ۱۳ از مواعظ) توسط گراف یکی از معروفترین شرق‌شناسان و مترجمان آثار سعدی از نظر رعایت ساختار و درونمایه شعری غزل پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: غزل، سعدی، گراف، ترجمه

مقدمه

ساختار شعری غزل در ادبیات آلمان وجود نداشته و در دوره رمانتیک بویژه پس از ترجمه دیوان حافظ به زبان آلمانی در ادبیات آلمان شناخته شده و توسط شاعران بزرگ آن دوره مانند گوته به صورت ساختاری آزاد از غزل در دیوان غربی-شرقی بکار برده شده است. از آنجایی که ساختار غزل فارسی با ساختار متداول شعر آلمانی از نظر وزن و قافیه و ردیف بسیار متفاوت است در برخی نمونه‌های سروده و ترجمه شده ساختار غزل و شکل ردیف آن بصورت اغراق آمیزی نمود پیدا کرده است. دشواری سرودن غزل به زبان آلمانی در پیدا کردن قافیه و ردیف مناسب است و به همین دلیل ساختاری تصنعی به شعر می‌دهد و از زیبایی آن می‌کاهد. در میان مترجمان آثار سعدی کارل هاینریش گراف از شهرت ویژه‌ای برخوردار است چراکه وی هر دو متن گلستان و بوستان را بطور کامل به آلمانی ترجمه کرده است و نیز تلاش نموده نمونه‌هایی از غزل را در مجموعه ترجمه‌های خود بگنجانند.

در مقاله حاضر ابتدا به جایگاه غزل در ادبیات آلمان و سپس به بررسی ابیاتی از برگردان دو غزل سعدی (غزل شماره ۲۶۸ از طیبات و غزل شماره ۱۳ از مواعظ) توسط گراف از نظر رعایت ساختار و درونمایه واژگان و عبارات شعری غزل پرداخته می‌شود.

ساختار شعری غزل در ادبیات آلمان

غزل در ادبیات آلمان تازه از دوران رمانتیک شناخته شد، بویژه پس از ترجمه دیوان حافظ به زبان آلمانی. از جمله نخستین شاعران آلمانی زبانی که ساختار قافیه غزل را در شعر آلمانی پیاده کردند فریدریش شلگل (Friedrich Schlegel) در ۱۸۰۳ بود و پس از او گوته ساختاری آزاد از غزل در دیوان غربی-شرقی بکار برد. از جمله شاعرانی که تنها در ترجمه‌های خود غزل بکار می‌بردند، بلکه خود به آلمانی غزل سرودند فریدریش روکرت (Friedrich Rückert) و

آوگوست فون پلاتن (August Graf von Platen) بودند (بنگرید به Wilpert 2001:313). تفاوت میان بازسروده‌های گوته و ترجمه‌ها و سروده‌های روکرت و پلاتن این بود که گوته با زبان فارسی آشنا نبود و صرفاً از ترجمه‌های آثار ادبی فارسی استفاده و اقتباس کرده، متن‌ها را بازسرای می‌کرد. اما روکرت و پلاتن هر دو بر زبان فارسی تسلط داشتند و مطالعات علمی در زمینه زبان و ادب فارسی انجام داده بودند. پلاتن مطالعات عمیقی درباره غزلیات حافظ و ساختار این اشعار داشت که نتیجه‌اش ۴ جلد غزل (Ghaselen) بود که در سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳ منتشر شد (Van Rinsum 1992:56). در برخی نمونه‌ها ساختار غزل و شکل ردیف آن بصورت اغراق‌آمیزی نمود پیدا کرده

Sieh du schwebst in Reigentanz; doch den Sinn erkennst du nicht;
Dich beglückt des Dichters Stanze; doch den Sinn erkennst du nicht;
Du beschaust die Form des Leibes, undurchschaulich abgestrahlt
Von den Marmors frischem Glanz; doch den Sinn erkennst du nicht;.... (همان)

دشواری سرودن غزل به زبان آلمانی در پیدا کردن قافیه و ردیف مناسب است و به همین دلیل ساختاری تصنعی به شعر می‌دهد و از زیبایی آن می‌کاهد.

شکل متفاوت و آهنگ و ریتم دلنشین غزل فارسی حتی مترجمان آثار ادبی فارسی به آلمانی را که اغلب شرق‌شناسان آلمانی زبان بودند بر آن داشت تا از تلاش در انتقال ساختار غزل از فارسی به آلمانی فروگذار نکنند. نمونه‌های زیادی از اینگونه ترجمه‌ها را از فریدریش روکرت داریم. اما مترجمان بنام دیگری از جمله کارل هاینریش گراف (Karl Heinrich Graf 1815-1869) نیز تلاش کردند نمونه‌هایی از غزل را در مجموعه ترجمه‌های خود بگنجانند. شهرت گراف به عنوان مترجم بیشتر به ترجمه‌هایش از گلستان و بوستان سعدی برمی‌گردد، چرا که او در زمره محدود مترجمان این آثار است که هر دو متن گلستان و بوستان را بطور کامل به آلمانی ترجمه کرده است. در کنار آن گزیده‌هایی از کلیات سعدی دارد از جمله قصیده و غزل.

در سده نوزدهم در آلمان تعریف نوینی از شرق‌شناسی ارائه شد که در پی آن زبان فارسی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد و در کنار آن مطالعات درباره ادبیات و تاریخ ایران نیز رواج یافت. علت این توجه تصور یافتن هر آنچه که در اروپا آرزویش را داشتند و در رؤیا می‌پروراندند، یعنی هر آنچه رمانتیک، رویایی و آرمانی است، در مشرق‌زمین بود (بنگرید به Mangold 2004: 45f). آنچه در این دوران اهمیت داشت، نمایاندن بیشتر زیبایی‌ها بود، هم ظواهر سروده‌ها و آثار ادبی را، از جمله قافیه، ردیف و وزن، و هم محتوایشان را، یعنی آرایه‌های ادبی و واژه‌گزینی. در سی سال پایانی سده هجدهم فرایند جداسازی علوم و مطالعات کتاب مقدس از شرق‌شناسی هنوز به سرانجام نرسیده بود (Nebes 1999: 67). حتی در سال‌های آغازین سده نوزدهم غالب مطالعات شرق‌شناسی بر آموزش‌های دینی با هدف تفسیر کتاب مقدس بود. بر همین مبنا بسیاری از مترجمان آثار شرقی، دانشمندان علوم دینی و الهیات مسیحی بودند که با توجه به علایقشان و در جهت تکمیل مطالعات خود به یادگیری زبان‌های شرقی می‌پرداختند. نمونه‌هایی از ترجمه آثار فارسی به آلمانی داریم که ساختار و آهنگ متن آلمانی آن حتی به دعاها و نیایش‌های کلیسایی نزدیک می‌شود از جمله این افراد فیلیپ وولف (Wolff) (۱۸۹۴-۱۸۱۰) بود که رشته اصلی او الهیات بود، اما علاقه ویژه‌ای به زبان‌های شرقی، بویژه فارسی داشت و یکی از مترجمان بنام گلستان سعدی به آلمانی است (۱۸۴۱). زبانی که او در ترجمه بکار برده به زبان کتاب مقدس نزدیک می‌شود و به نوعی یادآور 'مزامیر' است (Haschemi 2012: 122 ff). این دوره پس از سده هفدهم و دوران باروک ادبیات آلمان که نخستین آشنایی‌ها با ادبیات فارسی به واسطه جهان‌گردان اروپایی و ترجمه برخی از آثار ادبی فارسی به زبان‌های گوناگون اروپایی ایجاد شد، دومین دوره اوج‌گیری توجه و علاقه ادبا و مترجمان آلمانی زبان به مشرق‌زمین و ایران به حساب می‌آید. دوره سومی هم در نیمه دوم سده بیستم به چشم می‌خورد.

در نهایت حدود سال ۱۸۵۰ بود که در بیشتر دانشگاه‌ها، تمرکز رشته شرق‌شناسی بر تفسیر کتاب مقدس را کنار گذاشتند (Mangold 2004: 63). اینگونه بود که شرق‌شناسان و ادبا در سده نوزدهم، پس از اینکه تعریف نوینی از شرق‌شناسی ارائه شد، بار دیگر به ادبیات فارسی رو آوردند. با توصیه هامر-پورگشتال (Joseph von Hammer-Purgstall)

بر تغییر ترکیب سنتی زبان‌های رشته شرق‌شناسی در نیمه سده نوزدهم، زبان‌هایی که تا پیش از این دوران، شرق‌شناسان آلمانی تحصیل می‌کردند، یعنی آرامی، سریانی، عبری، کلدانی و عربی (زبان عربی با هدف کمک به یادگیری بهتر زبان عبری)، این زبان‌ها با مجموعه جدیدی جایگزین شدند (در این باره بنگرید به Mangold 2004 30 und 53f). در سال ۱۸۱۱ انجمن شرق‌شناسان آلمان تصویب کردند که زبان‌های نام برده به فارسی، عربی و ترکی تغییر یابند (Hammer-Purgstall 1811). این دگرگونی نخستین بار در مجموعه Fundgruben des Orients [گنجینه مشرق‌زمین] رخ نمود و با این تغییر معنای "شرق‌شناسی" نیز تغییر یافت. مجموعه زبان‌های فارسی، عربی و ترکی تا امروز همچنان زبان‌های اصلی رشته شرق‌شناسی در آلمان باقی مانده‌اند. هرچند که در اواخر سده هجدهم روند جدایی مطالعات شرق‌شناسی از مطالعات ادیان آغاز شده بود (Mangold 2004: 37). از دیدگاه بسیاری از علاقمندان به مشرق‌زمین به "فرهنگ‌های بس کهن، زیبایی‌های فرا انسانی، گستره‌های بی‌پایان" برخوردند که تازه زمانی می‌شد از آن‌ها لذت برد که تنها مستقیم تجربه‌شان کرده بودند، بلکه درباره آن‌ها می‌اندیشیدند و می‌نوشتند (Said 2010: 195).

یکی از مشکلاتی که مترجمان در برگردان اشعار فارسی به آلمانی با آن مواجه‌اند، بویژه در سبک‌هایی چون قصیده، مثنوی و غزل تفاوت اساسی در ساختار شعر و قافیه و ردیف است.

اشعار آلمانی بطور کلی از بند (Strophe) تشکیل شده‌اند و هر بند شامل ۴ یا ۶ مصرع (Vers) است (موارد استثنایی وجود دارد که تعداد مصرع‌ها در هر بند متغیر است). مصرع‌ها زیر هم نوشته می‌شوند و در نتیجه چیزی بنام "بیت" در زبان آلمانی شناخته شده نیست، مگر اینکه چنین ساختاری در ترجمه‌ها یا تقلید و بازسرایی از اشعار فارسی ظاهر شود. هر شعر نیز از چند بند تشکیل شده. ساختار قافیه در این اشعار بر اساس چند فرمول شکل می‌گیرد: در بندهای چهارمصرعی

- aabb، که در آن مصرع اول و دوم و پس از آن سوم و چهارم هم قافیه هستند؛ در بندهای بعدی غالباً این قافیه‌ها تغییر می‌کنند، اما با همین ترکیب ظاهر می‌شوند (ccdd)

- abab، که مصرع‌های اول و سوم، دوم و چهارم هم قافیه‌اند؛ در بندهای بعدی غالباً این قافیه‌ها تغییر می‌کنند، اما با همین ترکیب ظاهر می‌شوند (cdcd)

- abba، مصرع اول و چهارم و دوم و سوم هم قافیه‌اند؛ در بندهای بعدی غالباً این قافیه‌ها تغییر می‌کنند، اما با همین ترکیب ظاهر می‌شوند (cdcd)

- اشعاری هم داریم که در آن‌ها مصرع‌های یک بند همه با هم هم قافیه‌اند (...-aaaa-bbbb)

در بندهای ۶ مصرعی هم اغلب الگوی aabccb یا aabccb را داریم.

مشکل دیگر در وزن اشعار است، زیرا اشعار آلمانی دارای وزن هجایی هستند و بر اساس ترتیب و تعداد هجاهای بلند و کوتاه ۴ وزن مختلف تعریف می‌شود.

کارل هاینریش گراف

کارل هاینریش گراف، شارح عهد عتیق و شرق‌شناس، در ۲۸ فوریه ۱۸۱۵ در منطقه الزاس متولد و در ۱۶ جولای ۱۸۶۹ درگذشت. او فرزند یک تاجر بوده و دوره مدرسه ابتدایی را در محل تولد خود گذراند، در ۱۸۳۰ به اشتراسبورگ می‌رود و یک سال دبیرستان و دو سال دوره سمینار پروتستان را آنجا می‌گذراند و در ۱۸۳۲ مدرک لیسانس خود را می‌گیرد. در سال ۱۸۳۳ شروع به تحصیل در رشته الهیات در دانشگاه اشتراسبورگ می‌کند. وی بیشترین زمان خود را صرف شرح کتاب مقدس و یادگیری زبانهای اروپایی می‌کند در ۱۸۳۶ رساله دکتری خود را در الهیات می‌نویسد. بروخ و رویس (Bruch und Reuß) دو نفر از استادان وی هستند که تأثیر به‌سزایی بر او داشته‌اند. وی در لایپزیک در کلاس‌های درس فلیشر (Fleischer)، شرق‌شناس نامدار شرکت می‌کرده و از این فرصت برای تکمیل تحقیقات خود بهره می‌برده است. نتیجه پر ارزش این کلاس‌ها ترجمه گلستان سعدی است. گراف در ۱۸۵۲ عنوان پروفیسوری و در ۱۸۶۴ دکترای افتخاری در الهیات از دانشگاه گیسن (Gießen) را دریافت می‌کند. در سال ۱۸۶۸ به دلیل بیماری گوشه

عزالت اختیار می‌کند. در شرح و نقد کتاب مقدس بویژه عهد عتیق گراف آزادی عمل و استقلال خود را دارد. برخی از آثار وی تحت عنوان "برکات موسی، اشارات ۳۳ گانه" ("Der Segen Mose's, Deuter. 33") در سال ۱۸۵۷ و ("Der Prophet Jeremia erklärt") "گفته‌های یرمیای پیامبر" در سال ۱۸۶۲ و "کتاب تاریخی عهد عتیق، دو رساله تاریخی - انتقادی" ("Die geschichtlichen Bücher des Alten Testaments. Zwei historisch-kritische Untersuchungen") در سال ۱۸۶۶ می‌باشند. گراف از میان زبان‌های شرقی در کنار عبری به زبان فارسی نیز تسلط داشته است (بنگرید به Redslöb 1879).

تحصیلات گراف در الهیات مسیحی در مذهب پروتستان و شرق‌شناسی بود. او در کنار تحصیل در رشته شرق‌شناسی و الهیات مسیحی به تدریس در زبان‌های فرانسه و عبری اشتغال داشت. آشنایی او همچون بسیاری دیگر از هم‌عصرانش به روند تحولی و جایگاه رشته شرق‌شناسی و مشرق‌زمین در آغاز سده نوزدهم میلادی مرتبط بود، که دومین دوره مهم در آشنایی با مشرق‌زمین و توجه و علاقه به زبان و ادبیات آن بشمار می‌رفت (بنگرید به Killy, 1999).

تحقیقات گراف بیشتر حول محور ادبیات فارسی و کتاب مقدس بخصوص عهد عتیق می‌چرخد. او طلیعه‌دار نقد و بررسی پنج کتاب نخست عهد عتیق (Pentateuch) می‌باشد. در بخش اول اثر او با عنوان "کتاب تاریخی عهد عتیق، دو رساله در بررسی و نقد تاریخی" ^۱ گراف به توضیحات رویس در کلاس‌های درسش اشاره می‌کند که بر اساس آنها بخش‌های مربوط به قوانین و فرامین در منابع این پنج کتاب نخست عهد عتیق که پیشتر به عنوان کهن‌ترین مطالب مکتوب و بنیادی ("Grundschrift") شناخته می‌شد و امروزه مواعظ مکتوب ("Priesterschrift") نامیده می‌شود براساس دومین فرمان حضرت موسی (Deuteronomium) از نظر تاریخی نمی‌توانند باشند (بنگرید به Kutsch ۱۹۶۴).

بررسی ساختار شعری غزل در ترجمه گراف از دو غزل سعدی

در این بخش ترجمه دو غزل سعدی (غزل شماره ۲۶۸ از طیبات و غزل شماره ۱۳ از مواعظ) از نظر ساختاری و در ادامه از نظر درونمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گراف خود در مقدمه ترجمه غزلیات به این امر اشاره می‌کند که سعدی در غزلیاتش استادی خود را در سرودن اشعار عاشقانه به غایت نشان می‌دهد. به اعتقاد گراف در این غزلیات اغلب جذابیت‌های عشق زمینی و مادی به شیوه صوفیانه نقشی عارفانه به خود می‌گیرند و همین امر باعث می‌شود غزلیات محتوایی عرفانی و خالص داشته باشند و در این رهگذر گاه لحن تعلیمی شاعر حال و هوای عاشقانه و عارفانه غزلیات را برهم می‌زند. (بنگرید به Graf 1966: 445)

در ادامه این مقدمه گراف درباره انتخاب قافیه‌ها اذعان می‌دارد که آزادی عملی را که در ترجمه قصاید برای انتخاب قافیه‌ها داشته در اشعار کوتاه‌تر مثل غزل نداشته چراکه اساس را به انطباق قافیه‌ها با متن اصلی قرار داده است و با تمام سختی که در یافتن قافیه‌ای مناسب وجود داشته است تا حد امکان وفادار به متن این اشعار را ترجمه کرده است (بنگرید به Graf 1966: 447).

غزل شماره ۲۶۸ غزل معروفی از سعدی است با بیت "ای ساربان آهسته رو کارام جانم می‌رود / و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود" شروع می‌شود. این غزل در تقسیم بندی‌ها چهارگانه طیبات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم، در بخش طیبات است و بر وزن "مستفععلن مستفععلن مستفععلن" در ۱۳ بیت (۲۶ مصرع) سروده شده است. براساس نظم شعری غزل دو مصرع اول با هم هم قافیه هستند و ردیف شعر کلمه "می‌رود" می‌باشد.

ترجمه ای که از گراف از این شعر در دست است دارای ۹ بیت فارسی و آلمانی (۱۸ مصرع بلند) - ظاهراً نسخه‌ای که گراف در دست داشته از ۹ بیت تشکیل شده است - می‌باشد که مترجم تلاش کرده قافیه‌ها و ردیف‌ها را بر اساس

^۱ "Die geschichtlichen Bücher des Alten Testaments, Zwei historisch-kritische Untersuchungen"

شعر فارسی رعایت کند که باید گفت درباره ردیف همواره آن را رعایت کرده ولی در قافیه‌ها مصرع‌هایی هستند که پایان یکسانی از لحاظ طنین آوایی با شعر اصلی ندارند.

در بیت اول این غزل گراف قانون ساختار شعری غزل را رعایت کرده و هر دو مصرع هم قافیه هستند:

ای ساربان آهسته رو کآرام جانم می رود و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

O Treiber, ziehe langsam hin, denn meiner Seele Wonn entschwand,
Und fort zieht auch mein eignes Herz an meines Herzensräubers Hand.

در برخی ابیات نیز گراف قافیه پایانی مصرع را بر اساس قافیه پایانی شعر فارسی برگردانده است:

گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود

Durch List wollt'ich und falschen Schein verbergen meine innre Pein
Doch rinnt - wie kann's verborgen sein? - Blut über meiner Schwelle Rand.

در بیشتر ابیات حرف بی صدای "t" و یا ترکیب "dt" که مخرجهای نزدیک دارند به عنوان قافیه برای "d" در

"می رود" انتخاب شده اند اما مصرع های اول با هم هم قافیه نیستند:

با این همه بیداد او وین عهد بی بنیاد او در سینه دارم یاد او تا بر زبانم می رود

Drückt schwer auch seines Grolls Gewicht, ob treulos er den Bund aus bricht,
Aus meinem Busen weicht er nicht, so dass die Zung' es laut bekannt.

بازآی و بر چشمم نشین ای دلفریب نازنین کاشوب و فریاد از زمین تا آسمانم می رود

O komm, auf meinem Auge ruh', du süsßer Herzenszaub'erer du!
Von mir wird ja dem Himmel zu der Angst- und Klageruf gesandt.

گراف در برگردان این شعر از قانون اوزان آلمانی که بر اساس سیلاب های موکد و غیر موکد هستند استفاده کرده

و ترجمه خود را بر اساس وزن شعری غزل فارسی انجام نداده است.

آخرین بیت غزل نیز دارای تخلص شاعر می باشد و نام سعدی در آن آمده است در برگردان نیز این امر رعایت

شده است:

سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا طاقتم نمی آرم جفاکار از فغانم می رود

Doch, Sa'di, mag er treulos sein, ich stele drum mein Klagen ein;
Was hilf's? er hat von meinem Schrei'n ja grausam sich hinweg gewandt.

غزل بعدی که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد غزل شماره ۱۳ از بخش مواعظ غزلیات سعدی است که

در دسته غزلیات اخلاقی و پندآموز قرار داده می شود (بنگرید به سعدی ۱۳۶۲: ۶۹۷). دی ۱۳۹۹

این غزل شامل ۸ بیت (۱۶ مصرع) بر وزن "فعلاتن فعلاتن فعلن" و با ردیف "از اوست" می‌باشد که

گراف در برگردان آن از ساختار شعر غزل فارسی در ایجاد قافیه و ردیف به صورت مفهومی پیروی کرده و بر خلاف

غزل قبلی آهنگ ردیف که به "d" ختم می‌شد و او آن را رعایت کرده بود اینجا مراعات نشده است. ردیف مورد نظر

در ترجمه آلمانی "durch Ihn" است که دقیقاً معادل عبارت "از اوست" می‌باشد. بزرگ نویسی ابتدای ضمیر "Ihn" نیز

اشاره به خداوند دارد که این امر "او" را از ضمیر معمولی سوم شخص مفرد متمایز می‌کند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

An der Welt freu'ich mich darum, weil die Welt sich freut durch Ihn.
Alles was besteht ich lieb'es, ist doch Raum und Zeit durch Ihn.

وزن شعری نیز بر اساس اوزان شعر آلمانی برگردانده شده است. بیت آخر این غزل نیز بر اساس ساختار غزل

دارای تخلص شاعر (سعدیا) است .

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

Sa'di, mag der Strom des Todes auch des Lebens Haus zerstören,
Zage nimmer, denn der Grund bleibt fest in Ewigkeit durch Ihn.

بررسی درونمایه ترجمه واژگان برای رساندن مفاهیم عمیق شعری در دو غزل فوق

اولین بیت غزل ۲۶۸ یکی از ابیات معروف می‌باشد که به رفتن جان از بدن و به نوعی دلدادگی به معشوق اشاره دارد.

ای ساربان آهسته رو کآرام جانم می‌رود و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

O Treiber, ziehe langsam hin, denn meiner Seele Wonn' entschwand,
Und fort zieht auch mein eignes Herz an meines Herzensräubers Hand.

گراف در پانویس کلمه Wonne را "آرام دل" ترجمه کرده است. این واژه در واژنامه آلمانی به آلمانی دودن اونیورسال "لذت، شادی، خوشبختی فراوان معنا شده است^۱ و در توضیحات و در ترکیبات این واژه "لذت عشق" نیز آمده است.^۲

در مقابل واژه "رو" برای ساربان از واژه کشیدن (ziehen) و برای رفتن جان (جانم می‌رود) از واژه دور و ناپدید شدن (entschwand)^۳ استفاده کرده است.

در مصرع دوم عبارت "آن دل که با خود داشتم" را "دل خودم" mein eignes Herz ترجمه کرده است. با تسلطی که گراف به زبان فارسی داشته برای فهم بهتر مفهوم "آن دل که با خود داشتم" برای مخاطب آلمانی زبان از ترجمه واژه به واژه آن سرباز زده و عبارت معمولی "دل خودم" را به کار برده است. درحالی‌که به احتمال زیاد او به این امر واقف بوده که "آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود" می‌تواند به دل‌باختگی راوی به معشوق که همان دلستان است تعبیر شود. در واقع برگردان مصرع دوم گراف چنین است: "و می‌رباید دل مرا دست سارق دلم". او حتی برای واژه "دلستان" واژه ترکیبی و ابداعی خود یعنی Herzensräuber را استفاده کرده است. در برگردان گراف دل نمی‌رود، ربوده می‌شود، برده می‌شود. این نکته ظریف اختیار در رفتن دل را به جبر تبدیل می‌کند.

در بیت ششم سعدی از رفتن "روانش" سخن می‌گوید. گراف بر اساس مفهوم واژه Geist که بخش هوشیار و جایگاه اندیشه و قدرت ادراک در انسان است^۴، از این واژه در برگردان "روان" استفاده کرده است. در بیت هشتم سخن از "جان" است که اینجا هم گراف با توجه به معنای واژه Seele که بخش غیر مادی انسان را دربرمی‌گیرد که بر اساس اعتقادات مذهبی پس از مرگ به زندگی خود ادامه می‌دهد و جاودان است^۵، به درستی از این واژه استفاده کرده است.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان
کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود

Sei Treiber, nicht so ungestüm, lass sanft die Karawane ziehn!

Mit jenem Schlanken zieht dahin mein Geist durch Lieb an ihn gebannt.

در بیت هشتم گراف در برگردان فعل "رفتن" که اشاره به رفتن جان از بدن دارد از فعل entweichen استفاده کرده، به معنی "بی سروصدا و جلب توجه فرار کردن، خود را از معرض یک تهدید به امنیت رساندن"^۶. این برگردان بسیار ظریف و هنرمندانه مفهوم عارفانه "رفتن جان از بدن" را به خوبی به مخاطب آلمانی زبان منتقل می‌کند.

در مصرع بعدی همین بیت سعدی با تاکید بر "خود به چشم خویشتن" گویی می‌خواهد گواهی دهد که به چشم خود دیده که جانم می‌رود و گراف برای رساندن این تاکید از واژه kund استفاده کرده است که یک ترکیب مصدری قدیمی از فعل کمکی توانستن است و در ترکیب با فعل دانستن به معنی شناساندن چیزی و به وضوح کامل بیان کردن است.^۷

گراف در برگردان "از بدن" در مصرع اول از عبارت aus Leibes Bund استفاده کرده که به زیبایی مفهوم "از بند تن" را انتقال می‌دهد.

از رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود

Wie Seel' entweicht aus Leibes Bund, viel spricht darüber mancher Mund:

Mir ward durch eig' nes Auge kund, wie meine Seele mir entschwand.

¹ Wonne: Genuss, Freude: hoher Grad der Beglückung, des Vergnügens, der Freude (Duden Universalwörterbuch 1989: 1754)

² die Wonnen der Liebe

³ entschwinden: sich aus dem Blickfeld entfernen und dann nicht mehr sichtbar sein. (Duden Universalwörterbuch 1989: 439)

⁴ Geist, der : das denkende Bewußtsein des Menschen, Verstandeskraft, Verstand. (Duden Universalwörterbuch 1989: 579)

⁵ Seele, die: 2. substanz-, körperloser Teil des Menschen, der nach religiösem Glauben unsterblich ist, nach dem Tode weiterlebt (Duden Universalwörterbuch 1989: 1377)

⁶ Entweichen: 2. unbemerkt entfliehen, sich vor einer Bedrohung in Sicherheit bringen. (Duden Universalwörterbuch 1989: 440)

⁷ kund: kennengelernt, bekannt geworden; alte Partizipialbildung zu können: nur noch in der Verbindung jmdm. etw. kund und zu wissen tun (altertümelnd; jmdm. etw. bekannt geben, in aller Deutlichkeit mitteilen. (Duden Universalwörterbuch 1989: 910)

اولین بیت غزل شماره ۱۳ توصیف حال و احوال وجد و سرور شاعر است که تداعی کننده وجد و شوق عارفانه می‌باشد اگرچه این غزل در دسته بندی‌های پندآموز قرار داده شده، ولی پندها و مواعظ آن بیش از آنکه تعلیمی باشد، بنظر عارفانه است.

شاعر خرم بودن خود را منوط به خرم بودن جهان از او یا همان معشوق و حضرت دوست می‌داند. گراف در برگردان "از آنم" از قید علت و دلیل *darum* استفاده کرده که به خوبی مفهوم را می‌رساند. در ترجمه واژه "خرم" گراف فعل معمولی "خوشحال شدن" را به کار برده است که نسبت به عمق بیشتر خوشحالی در واژه "خرم" حس و حال وجد و سرور شاعر را نمی‌رساند. در مصرع بعدی در شعر فارسی "همه عالم" دو بار تکرار شده، اما گراف در برگردان این عبارت از دو ترکیب کاملاً متفاوت استفاده کرده است. برای اولی "همه آنجا وجود دارد" یا به نوعی در عالم وجود هست *Alles was besteht* استفاده کرده و برای دومی "مکان و زمان" *Raum und Zeit* را به کار برده است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

An der Welt freu'ich mich *darum*, weil die Welt sich freut durch *Ihn*,
Alles was besteht ich lieb'es, ist doch *Raum und Zeit* durch *Ihn*.

در بیت چهارم "به حلاوت خوردن" را مترجم با ظرافت با عبارت *Mit Genuss schlürft* ترجمه کرده است که مفهوم حلاوت در واژه *Genuss* به معنی لذت و فعل *schlürft* که مخفف *ich schlürfte* است به معنی نوشیدن یا سرکشیدن همراه با لذت است. گراف در برگردان واژه "شاهد" به خوبی از کلمه *Schöne* استفاده کرده که مفهوم زن زیبا را می‌رساند که همان معنی "شاهد" در این بیت است.

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

Mit Genuss schlürft ich das Gift ein, wenn der *Schöne* ist der Schenke,
Willig will den Schmerz ich tragen, der auch *Heilung* beut durch *Ihn*.

در این بیت سعدی به حال درونی عارف اشاره می‌کند که شادی و غم برایش یکسان است. درحالیکه گراف به جای عارف از واژه "دانا" *Wissend* استفاده کرده.

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست

Ist's dem *Wissenden* nicht gleichviel, ob er Leid ob Freud'empfinde?
Schenke, bring'als Wein die Freude, dass auch dieses Leid durch *Ihn*.

در مصرع دوم این بیت شاعر به عبارت "بر این در" اشاره کرده است که معنای در این بارگاه را دارد درحالیکه گراف در برگردان خود از واژه "در این باور/اعتقاد" *im Glauben* استفاده کرده. واژه "عبادت" نیز به "آماده به خدمت" *dienstbereit* برگردانده شده که خضوع درونی عارف را نمی‌رساند و بیشتر از خداوند یا حضرت دوست تصویر یک پادشاه را می‌سازد که همه دست به سینه و تعظیم کنان در خدمتش هستند.

پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست

Ob ein König, ob ein Bettler, Beide müssen gleich uns gelten,
Denn *im Glauben* krümmt sich jeder Rücken *dienstbereit* durch *Ihn*.

بیت آخر این غزل به دو اصطلاح عرفا یعنی "فنا و بقا" اشاره می‌کند. "سیل فنا" در برگردان گراف "سیل مرگ" ترجمه شده (*Strom des Todes*) درحالیکه در مصرع بعدی "بنیاد بقا" را با عبارت "دلیل محکم و ماندگار در ابدیت برگردانده است (*der Grund bleibt fest in Ewigkeit*) واژه "مرگ" به نوعی در مقابل "جاودانگی" قرار دارد و این دو متضاد هم هستند همانطور که فنا و بقا در بیت فارسی با هم در تضاد هستند. گراف در برگردان فعل "بکند" از فعل "نابود کردن" *zerstören* استفاده و استعاره "خانه عمر" را با یک ترکیب مضاف و مضاف الیه و کاملاً وفادار به عبارت فارسی ترجمه کرده است (*des Lebens Haus*).

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

Sa'di, mag der Strom des *Todes* auch des *Lebens Haus* zerstören,
Zage nimmer, denn der Grund bleibt fest in *Ewigkeit* durch *Ihn*.

نتیجه گیری

در بررسی‌های انجام شده درباره ساختار و درونمایه برگردان گراف از دو غزل سعدی در مقاله حاضر می‌توان استنباط

کرد که با وجود اینکه نوع شعری غزل در ادبیات آلمانی وجود نداشته و پس از ترجمه غزلیات فارسی مانند غزلیات حافظ در دوره رمانتیک وارد ادبیات آلمان شده، اما شاعرانی چون گوته این ساختار را هرچند با تغییراتی در سرودن اشعار عاشقانه خود بکار برده‌اند و مترجمانی چون گراف دربرگردان‌های خود نهایت تلاش را انجام داده‌اند تا شعر از نظر ساختار و محتوا همان تاثیر شگرف را بر مخاطب آلمانی زبان نیز داشته باشد. لازم به ذکر است که گراف به دلیل تحصیل در رشته الهیات به عرفان مسیحی آشنایی داشته و همین امر در درک مفاهیم عمیق عرفان موجود در غزلیات و انتخاب واژگان مناسب برای رساندن این مفاهیم به مخاطب در زبان مقصد بسیار موفق بوده است.

فهرست منابع

- سعدی: کلیات - گلستان، بوستان، غزلیات، قصائد، قطعات و رسائل. از روی قدیمترین نسخه‌های موجود. به اهتمام محمدعلی فوغی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۲ چاپ سوم
- Duden-Universalwörterbuch:** Mannheim- Bibliographisches Institut. 2. völlig neu bearb. und stark erw. Aufl. . ۱۹۸۹
- Graf, Karl Heinrich: Aus Sadi's Diwan- Auswahl aus Sadi's *طیبات* . In: *ZDMG*. 13.Bd. Leipzig 1859. Lichtenstein: Nendeln 1966. Nachdruck. S.445-467
- Hammer-Purgstall, Joseph von: **Fundgruben des Orients**. Bd.II. bearbeitet durch eine Gesellschaft von Liebhabern [unter Mitwirkung von Joseph von Hammer- Purgstall]. Wien: K. K. Privil. Buchdrucker. 1811
- Haschemi, Faranak: **Sadi Deutsch – Deutsche Dichter Begegnen Sadi, Sadi-Rezeption in Deutschland**. Diss., Berlin 2011. Berlin/Bochum/London/Paris: Europäischer Universitätsverlag – Bochumer Germanistik 14. 2012
- Mangold, Sabine: **Eine „weltbürgerliche Wissenschaft“- Die deutsche Orientalistik im 19. Jahrhundert**. Beiträge zur Universität und Wissenschaftsgeschichte Bd.11. Hrsg. Bruch, R./Henning, E. Stuttgart: Franz Steiner. 2004
- Killy, W.; Vierhaus, R.: **Graf**. In: Deutsche biographische Enzyklopädie. Bd.4. München: Saur. 1999. S.127
- Kutsch, Ernst: **Graf, Karl Heinrich**. In: Neue Deutsche Biographie 6 (1964), S. 723 f. [Online-Version]; URL: <https://www.deutsche-biographie.de/pnd116815140.html#ndbcontent>
- Nebes, Norbert (1999): **Orientalistik im Aufbruch. Die Wissenschaft vom Vorderen Orient in Jena zur Goethezeit**. In: Goethes Morgenlandfahrten. West-östliche Begegnungen. Hrsg. Jochen Golz. Frankfurt. A.M: Insel Verlag. S. 66-96
- Redslob, Gustav Moritz: **Graf, Karl Heinrich**. In: Allgemeine Deutsche Biographie 9 (1879), S. 549-550 [Online-Version]; URL: <https://www.deutsche-biographie.de/pnd116815140.html#adbcontent>
- Said, Edward W.: **Orientalismus**. Aus dem Englischen von Hans Günter Holl. Frankfurt a.M.: Fischer. 2. Aufl. 2010
- Van Rinsum, Annemarie und Wolfgang: **Deutsche Literaturgeschichte- Band 9: Frührealismus**. München: dtv. 3. Aufl. 1992
- Wilpert, Gero von: **Ghasel**. In: Sachwörterbuch der Literatur. Stuttgart: Kröner. 2001